



جلسه: ۹۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع سوم: جزیه

یکی از منابع مالی حکومت اسلامی، جزیه ای است که از اهل کتاب برای حفظ جان و مال آنها گرفته می شود.

موارد مصرف جزیه

آخرین بحث از مباحث مرتبط با جزیه، بررسی مصرف جزیه است تا روشن شود که برای جزیه مصرف مشخصی تعیین شده است. کما اینکه زکات متعلق به فقرا، خمس برای سادات و غنیمت برای مجاهدین است و یا اینکه مصرف خاصی برای جزیه تعیین نشده است و کاملاً در اختیار حاکم است تا در هر موردی که مصلحت وجود داشته باشد، آن را مصرف کند.^۱

در باب مصرف جزیه، حدود بیست قول وجود دارد که به صورت مفصل این اقوال را در کتاب خمس تبیین کرده و ادله هر یک از آنها را مورد بررسی قرار داده ایم. البته برخی از اقوال را نیز می توان به یکدیگر برگرداند. به هر حال در این مجال به تعدادی از اقوال که در کلام فقها مطرح است، اشاره می شود:

۱- اختصاص به مجاهدین

بر اساس این نظریه، بر دولت اسلامی لازم است که جزیه های دریافتی را صرف نیروهای نظامی نماید.

۲- اختصاص به مهاجرین

بر اساس این نظریه، جزیه متعلق به کسانی است که از کشورهای دیگر به کشور اسلامی مهاجرت می کنند. در زمان صدر اسلام کسانی از مکه و سایر سرزمین های غیر اسلامی به مدینه هجرت می کرده اند که طبق این قول، جزیه باید صرف این دسته از افراد گردد.

۳- مصالح عامه

بر اساس این نظریه، هر موردی که دارای منافع عمومی باشد، جزو مصرف جزیه محسوب می شود و حاکم اسلامی می تواند جهت تأمین منافع و مصالح عمومی، از جزیه استفاده کند.

۴- همانند مصرف غنیمت جنگی

بر اساس این نظریه، مصرف جزیه، همانند غنائم جنگی است و لذا خمس آن پرداخت شده و مقدار باقیمانده به مجاهدین تعلق خواهد داشت.

مسئله مصرف جزیه از زمان قدمای اصحاب تاکنون مطرح بوده است و از زمان قبل از شیخ طوسی تا امروزه مباحثی در این زمینه مطرح شده است. البته ائمه علیهم السلام دارای بسط ید نبوده اند و صرفاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در مدت کوتاه دارای حکومت بوده و امکان مصرف کردن جزیه در موارد اصلی را داشته اند.

۱. در قانون بودجه، از موارد مصرف با عنوان «ردیف اعتباری» یاد می شود.



جلسه: ۹۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

أدله

روایات مرتبط با مصرف جزیه در سه دسته قابل تقسیم بندی هستند:

دسته اول: روایات دال بر اختصاص جزیه به مهاجرین

در زمینه اختصاص جزیه به مهاجرین، دو روایت قابل اشاره است:

روایت اول: ابن ابی یعفور

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ أَرْضَ الْجَزِيَّةِ لَا تَرْفَعُ عَنْهُمْ الْجَزِيَّةُ وَإِنَّمَا الْجَزِيَّةُ عَطَاءُ الْمُهَاجِرِينَ - وَالصَّدَقَةُ لِأَهْلِهَا الَّذِينَ سَمَّى اللَّهُ فِي كِتَابِهِ - فَلَيْسَ لَهُمْ مِنَ الْجَزِيَّةِ شَيْءٌ ثُمَّ قَالَ مَا أَوْسَعَ الْعَدْلُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ النَّاسَ يَسْتَغْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَتُنْزِلَ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا بِإِذْنِ اللَّهِ.^۱

در این روایت امام صادق علیه السلام فرموده اند: خداوند متعال جزیه را به عنوان هدیه ای برای مهاجرین قرار داده است. بر اساس این کلام امام صادق علیه السلام، جزیه از کفار گرفته شده و به کسانی که به کشور اسلامی مهاجرت کرده باشند، داده می شود. تناسب این مطلب نیز این چنین است که معمولاً کسانی که سرزمین خود را رها کرده و به سرزمین دیگری مهاجرت می کنند، اموال خود را از دست داده و در کشور مقصد، از نظر اموال و دارائی در مضیقه خواهند بود. امام صادق علیه السلام به صراحت در این روایت بیان فرموده اند که از جزیه به فقرا اعطا نمی شود که با این جمله، برخی از اقوال رد می شوند؛ چون برخی مطرح کرده اند که جزیه متعلق به مهاجرین است و در صورت عدم امکان پرداخت به آنها، در بین فقرا تقسیم خواهد شد. برخی نیز به صورت کلی جزیه را متعلق به فقرا دانسته اند.

دلالت روایت ابن ابی یعفور، روشن و واضح است. اما سند آن مشتمل بر سهل بن زیاد است که توسط شیخ طوسی توثیق شده است، اما نجاشی درباره او از تعبیر «كان ضعيفا في الحديث، غير معتمد فيه. و كان أحمد بن محمد بن عيسى يشهد عليه بالغلو والكذب وأخرجه من قم إلى الري»^۲ استفاده کرده است که بر اساس آن، احمد بن محمد بن عیسی اشعری شهادت داده است که سهل بن زیاد، غالی و دروغگو بوده است؛ لذا وثاقت سهل بن زیاد مورد پذیرش برخی از فقها قرار نگرفته است. اما به نظر ما با توجه به اینکه نجاشی نکته تضعیف را بیان کرده و مشخص است که تضعیف سهل بن زیاد به جهت غلو بوده است، این تضعیف اعتبار نخواهد داشت؛ چون قدمای اصحاب نسبت به غلو بسیار حساس بوده و ناقل بسیاری از فضائل اهل بیت علیهم السلام را رمی به غلو می کرده اند. به عنوان مثال شیخ صدوق ادعای عدم سهو در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را غلو دانسته است، در حالی که بسیاری از مطالبی که در نظر آنها غلو بوده است، امروزه مورد پذیرش فقها قرار دارد. نسبت دادن کذب نیز به جهت غلو دانستن مطالب نقل شده صورت گرفته است؛ چون وقتی فضائل نقل شده را غلو می دانسته اند، در نظر آنها این چنین بوده است که امام علیه السلام چنین مطالبی را بیان فرموده اند و راوی این مطالب، آنها را جعل کرده و به زبان امام علیه السلام نسبت داده است.

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۱۵۳.

۲. رجال النجاشی ۱۸۵.



جلسه: ۹۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین با توجه به مطلب ذکر شده، تضعیف نجاشی نسبت به سهل بن زیاد قابل پذیرش نیست و توثیق شیخ طوسی بدون معارض باقی می ماند. در نتیجه روایت ابن ابی یعفور به لحاظ سندی با مشکلی مواجه نیست.

در اشکال به استدلال به روایت ابن ابی یعفور بیان شده است که با توجه به تعبیر «اتما هی عطاء المهاجرین»، مهاجرین به عنوان مصرف برای جزیه نیستند تا استحقاق دریافت آن را داشته باشند، بلکه صرفاً هدیه ای است که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنها داده شده است و لذا می تواند مصرف آن موارد دیگری باشد.

پاسخ از اشکال ذکر شده این است که اگرچه تعبیر «عطاء» به کار رفته است که به معنای هدیه است، اما ظاهر آن، به قرینه مقابله با صدقه که حکم اولی الهی است، تعلق جزیه به مهاجرین نیز عطای الهی است و حکم شرعی آن این چنین است. در نتیجه از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعطا نشده است تا احتمال اختصاص آن به زمان ایشان داشته باشد، بلکه مربوط به همه زمان ها است.

بنابراین روایت ابن ابی یعفور به لحاظ سندی و دلالتی تام است.

روایت دوم: روایت محمد بن مسلم

و [محمد بن یعقوب] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْإِمَامِ فِي الْأَرْضِ الَّتِي فُتِحَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَدْ سَارَ فِي أَهْلِ الْعِرَاقِ سِيرَةً فَهِيَ إِمَامٌ لِسَائِرِ الْأَرْضِينَ وَ قَالَ إِنَّ أَرْضَ الْجَزْيَةِ لَا تُرْفَعُ عَنْهُمْ الْجَزْيَةُ ثُمَّ ذَكَرَ الْحَدِيثَ السَّابِقَ.^۱

صاحب وسائل بعد از نقل این روایت از شیخ کلینی، در مقام اشاره به سایر اسناد آن فرموده است: «وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ. وَ كَذَا الَّذِي قَبْلَهُ وَ رَوَاهُ أَيْضاً بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ مِثْلَهُ. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ مِثْلَهُ». بر اساس این عبارت صاحب وسائل، شیخ کلینی این روایت را نقل کرده است و سند آن هم صحیح اعلانی است؛ چون همه راویان از ثقات و اجلاء هستند. علاوه بر اینکه شیخ طوسی نیز این روایت را به اسناد خود از شیخ کلینی نقل کرده است که این سند نیز صحیح است. علاوه بر اینکه شیخ طوسی در طریق دیگری با اسناد خود از محمد بن علی بن محبوب، از محمد بن حسین نیز نقل کرده است. در نتیجه، شیخ طوسی دو نقل داشته است. شیخ صدوق نیز به اسناد خود از محمد بن مسلم نقل کرده است.^۲

بنابراین طبق نقل صاحب وسائل، این روایت به چهار طریق نقل شده است. در حالی که این روایت اساساً در کتاب کافی نقل نشده است. در تهذیب نیز شیخ طوسی این روایت را به اسناد خود از شیخ کلینی نقل نکرده است، بلکه صرفاً شیخ طوسی به اسناد خود از محمد بن علی بن محبوب نقل کرده است.^۳ در نتیجه، دو سند از چهار سندی که صاحب وسائل ذکر کرده است، وجود ندارد و مشخص نیست که چه اتفاقی رخ داده است که موجب این اشتباه از سوی صاحب وسائل شده است.

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۱۵۴.

۲. من لا یحضره الفقیه ۲: ۵۳.

۳. تهذیب الأحکام ۴: ۱۱۸.



جلسه: ۹۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

از بین دو سند باقی مانده، سند شیخ طوسی صحیح است؛ چون طریق شیخ طوسی در مشیخه و فهرست، به محمد بن علی بن محبوب صحیح است و سایر راویان نیز از اجلا و ثقات هستند. اما طریق شیخ صدوق مشتمل بر تعدادی از راویان است که محل کلام هستند. طریق شیخ صدوق به محمد بن مسلم این چنین است: «و ما کان فیہ عن محمد بن مسلم الثقفی فقد رویته عن علی بن أحمد بن عبد الله ابن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن جدّه أحمد بن أبي عبد الله البرقيّ، عن أبيه محمد بن خالد، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم»^۱. شیخ صدوق روایات محمد بن مسلم را از علی، نتیجه احمد بن ابی عبدالله برقی نقل کرده است که این شخص دارای توثیق نیست. واسطه بعدی، احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله است که نوه احمد بن ابی عبدالله برقی است که او نیز دارای توثیق نیست. در ادامه سند احمد بن ابی عبدالله برقی قرار دارد که وثاقت ایشان ثابت است و از جهت ایشان مشکلی وجود ندارد. اما محمد بن خالد دارای توثیق و تضعیف است. شیخ طوسی محمد بن خالد را توثیق کرده است ولی نجاشی در ترجمه او بیان کرده است که «و کان محمد ضعيفا في الحديث، و کان أدبیا حسن المعرفة بالأخبار و علوم العرب»^۲ بر اساس این تعبیر از نجاشی، محمد بن خالد در حدیث ضعیف بوده است که مرحوم خویی این تعبیر را تضعیف اصطلاحی ندانسته و آن را بر نقل از ضعفا حمل کرده اند. اما مکرر در پاسخ این مطلب از مرحوم آقای خویی بیان کرده ایم که وجهی برای حمل کردن تعبیر «ضعیف فی الحديث» بر نقل از ضعفا وجود ندارد؛ چون همان طور که تعبیر «ثقة فی الحديث»، ظهور در وثاقت خود شخص دارد، «ضعیف فی الحديث» نیز دالّ بر ضعف خود راوی است. در موارد دیگر نیز که مقصود رجالیون اشاره به نقل از اشخاص ضعیف بوده است، به صراحت از تعبیر «یروی عن الضعفا» استفاده کرده اند و تعبیر «ضعیف فی الحديث» را برای این مقصود به کار نبرده اند. بنابراین توجیه مرحوم آقای خویی برای «ضعیف فی الحديث» خلاف ظاهر است. البته شیخ بهائی قرینه ای ذکر کرده اند که این تعبیر به معنای ضعف در نقل حدیث نیست؛ چون مرحوم نجاشی در ادامه عبارت خود درباره محمد بن خالد، بیان کرده است که او در ادبیات عرب و همچنین تاریخ قوی بوده است که به قرینه مقابله فهمیده می شود که در فقه الحدیث ضعیف بوده و از اجتهاد برخوردار نبوده است. بنابراین این چنین نیست که محمد بن خالد در نقل حدیث دچار ضعف بوده باشد، بلکه صرفاً در فهم مقصود از روایات ضعیف بوده است که این نکته ضروری به پذیرش نقل های او وارد نمی کند؛ چون تقلید از محمد بن خالد مقصود نیست، تا فقیه نبودن او مضر باشد، بلکه صرفاً روایاتی که نقل کرده است، از او اخذ می شود. صرف احتمال این مطلب نیز برای عدم اثبات تضعیف محمد بن خالد کافی است؛ چون با احتمال ذکر شده، کلام نجاشی از حجیت ساقط شده و با سقوط کلام نجاشی از حجیت، توثیق شیخ طوسی بدون معارض باقی می ماند. دو راوی بعد از محمد بن خالد نیز از جمله ثقات هستند.

اما دو نفر باقی می مانند که نوه و نتیجه احمد بن ابی عبدالله برقی هستند. در رابطه با احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله برقی، اگرچه توثیق خاصی وجود ندارد، اما ایشان از جمله «عدة من اصحابنا» شیخ کلینی در احمد بن محمد بن خالد برقی است که طبق حساب احتمالات، تمامی افرادی که در «عدة من اصحابنا» نسبت به احمد بن بن محمد بن خالد برقی هستند، ثقه محسوب می شوند؛ چون این چند راوی صدها بلکه بیش از هزار روایت برای شیخ کلینی نقل کرده اند و همه آنها با یک نسخه نقل کرده اند و هیچ اختلافی در نقل آنها وجود نداشته است. عدم وجود اختلاف در نقل این راویان به این دلیل است که شیخ کلینی بعد از نقل از آنها، به هیچ اختلافی در بین آنها اشاره نکرده است. بنابراین وقتی مشاهده می شود تعداد بسیاری از روایات توسط عده ای نقل شده است

۱. من لا یحضره الفقیه ۴: ۴۲۴.

۲. رجال النجاشی ۳۳۵.



جلسه: ۹۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

که برخی از آنها نیز ثقه و از اجلاء هستند، مشخص می شود فردی هم که وثاقت او محل بحث است، دروغگو نبوده بلکه از وثاقت برخوردار بوده است؛ چون به حساب احتمالات هرچه تعداد روایات نقل شده افزایش می یابد و در عین حال اختلافی در نقل مشاهده نمی شود، احتمال ثقه بودن راویان افزایش یافته تا اینکه به حد اطمینان می رسد و وثاقت راویانی که روایات مشابه هم نقل کرده اند، اثبات می شود. این تقریب برای اثبات وثاقت راویان واقع شده در «عدة من اصحابنا» از سهل بن زیاد و همچنین احمد بن محمد بن عیسی اشعری نیز قابل استفاده است و بر اساس آن، همه راویانی که این عنوان بر آنها صادق باشد، توثیق خواهند شد.

تنها راوی باقی مانده، نتیجه احمد بن ابی عبدالله برقی است که مجهول است. اما نسبت به ایشان نیز راه حلی وجود دارد؛ چون ایشان شیخ بلاواسطه مرحوم صدوق در مشیخه است و درباره اولین راویان ذکر شده در مشیخه شیخ صدوق قاعده کلی وجود دارد که اگر تضعیف نداشته باشند، جهالت ایشان به اخذ روایت از او ضرر نمی زند و نیازی به توثیق نیست. این مطلب در مباحث پیشین به صورت مفصل تبیین گردیده است و خلاصه آن این چنین است که شیخ صدوق بعد از نقل کردن روایت از یک راوی در متن کتاب فقیه، در مشیخه خود به آن راوی طریق ذکر کرده است. از طرف دیگر ایشان در مقدمه خود از تعبیر «جميع ما فيه مستخرج من كتب مشهوره عليها المعول و اليها المرجع» استفاده کرده است. در نتیجه شیخ صدوق روایات فقیه را از کتاب های مشهور و متواتر که مرجع فقها و مورد اعتماد آنها بوده، استخراج کرده است. از طرف دیگر وقتی کتابی مورد اعتماد و مرجع فقها باشد، به این معنا است که مؤلف آن نیز مورد اعتماد بوده است. در رابطه با مقصود شیخ صدوق از کتب مشهوری که روایات فقیه را از آن استخراج کرده است، چند احتمال قابل طرح است:

احتمال اول: کتاب راوی که در ابتدای سند ذکر شده، مقصود بوده است. بر اساس این احتمال، در روایت محل بحث که محمد بن مسلم در ابتدای سند قرار گرفته است، دارای کتاب مشهوری بوده است که مورد اعتماد فقها بوده و از تواتر برخوردار بوده است. در این صورت دیگر نقل روایت از کتاب محمد بن مسلم نیازمند سند نخواهد بود؛ چون فرض بر این است که متواتر و ثابت است و نقل روایت از کتابی که ثابت شده است، نیاز به ذکر سند ندارد کما اینکه اگر در حال حاضر کسی بخواهد از کتاب هایی همچون کافی، تهذیب و وسائل الشیعه، روایتی نقل کند، نیازی نیست که برای مخاطبان خود سند تا کتاب کافی، تهذیب یا وسائل الشیعه را نقل کند. در رابطه با شیخ صدوق نیز به همین صورت می شود که با فرض مشهور بودن کتاب محمد بن مسلم، نقل روایت از آن دیگر نیازی به سند نداشته است و بر فرض سندی هم ذکر شود، تشریفاتی و تبرکی است تا روایت بدون سند نقل نشده باشد. البته باید سندی که در کتاب مشهور ذکر شده، مورد بررسی قرار گیرد.

احتمال دوم: شیخ صدوق روایتی را که نقل کرده، از کتاب راوی که ابتدای سند ذکر کرده، استخراج نکرده است، بلکه از کتاب یکی از واسطه ها که در طریق به راوی ذکر شده در ابتدای سند است، استخراج کرده است. بر اساس این احتمال، نسبت به روایت محل بحث، ممکن است شیخ صدوق روایت را از کتاب علاء، محمد بن خالد یا احمد بن ابی عبدالله برقی، نوه برقی یا نتیجه او استخراج کرده باشد. استخراج روایت از کتاب هر یک از این واسطه باشد، مشهور بودن و مورد اعتماد بودن آن کتاب بر اساس عبارت مقدمه فقیه را ثابت می کند و همان طور که در احتمال پیشین مطرح شد، نقل روایت از کتاب مشهور، نیاز به سند تا آن کتاب ندارد و وقتی این چنین باشد، ذکر شدن شخصی که وثاقت او ثابت نیست، در سندی که به کتاب مشهور بیان شده، ضرری وارد نمی کند. علاوه بر اینکه اساساً ممکن است که شیخ صدوق روایت را از کتاب همان شخص محل بحث اخذ کرده باشد که در این صورت کتاب او مورد اعتماد بوده است و اعتماد فقها بر کتاب یک شخص، حاکی از وثاقت او خواهد بود. بنابراین طبق احتمال سوم امر دایر می شود



جلسه: ۹۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

که کتابی که از آن نقل صورت گرفته، مورد اعتماد باشد که وثاقت مؤلف او را ثابت می کند و یا اینکه روایت نقل شده از کتاب مشهور و مرجع بوده باشد که اساساً هیچ احتیاجی به واسطه وجود نداشته باشد.

احتمال سوم: شیخ صدوق روایات را از کتاب خود واسطه های ذکر شده نقل نکرده است بلکه از کتاب های مشهور دیگر نقل کرده است. بر اساس این احتمال، در روایت محل بحث، شیخ صدوق روایت را از کتاب محمد بن مسلم یا سایر واسطه ها استخراج نکرده است تا بر اساس عبارت مقدمه، مشهور و مورد اعتماد بودن آن کتاب اثبات شود، بلکه شیخ صدوق روایت های محمد بن مسلم را از کتاب های مشهور دیگر مثل کتاب ابن ولید نقل کرده است، اما با توجه به مشهور بودن این کتاب، روایت نقل شده در آن را به خود آن راوی نسبت داده است. اگر در کتاب محمد بن مسلم روایتی بوده باشد که کتاب های مشهور نقل نکرده باشند، توسط شیخ صدوق نقل نشده است. بنابراین طبق احتمال سوم، شیخ صدوق روایت های موجود در کتاب های مشهور را به صورت نقل از کتاب آن راوی که مشهور نبوده، نقل کرده است. البته هیچ یک از واسطه های ذکر شده، صاحب کتاب مشهور نمی شوند و به همین دلیل نیاز به سند وجود خواهد داشت. اما در عین حال مشکلی وجود ندارد؛ چون اگر روایت محل بحث را کتاب مشهور دیگری نقل کرده باشد، مشخص می شود که راوی که وثاقت او مشکوک است، این روایت را جعل نکرده است. از همین رو، جهالت او ضرر نمی زند. بنابراین بر اساس سه احتمال ذکر شده، قاعده کلی وجود دارد که در صورت عدم وجود تضعیف برای راویان بلاواسطه شیخ صدوق در مشیخه، جهالت آنها مضر نیست.

بنابراین سند روایت محمد بن مسلم با مشکلی مواجه نیست کما اینکه روایت اول نیز از نظر سندی معتبر است و بر اساس این دو روایت، جزیه برای مهاجرین خواهد بود. اما بحث در اینجا به اتمام نمی رسد؛ چون اگرچه طبق نقل صاحب وسائل، جزیه عطاء مهاجرین دانسته شده است، اما در کتاب من لایحضره الفقیه^۱، این روایت با تعبیر «عطاء المجاهدین» نقل شده است که بر اساس این نقل، بین روایت محمد بن مسلم و روایت ابن ابی یعفور تعارض رخ می دهد؛ چون رابطه بین آنها عموم و خصوص من وجه است. ممکن است کسی مهاجر باشد ولی مجاهد نباشد؛ چون در کشور اسلامی زندگی می کند ولی نیروی نظامی نیست. از طرف دیگر ممکن است کسی نیروی نظامی باشد ولی مهاجر نباشد. محل اجتماع نیز کسی است که مهاجر است و تبدیل به نیروی نظامی نیز شده است. بنابراین در محل اجتماع تعارض نمی کنند؛ چون قدر متیقن همین ماده اجتماع است و در دو ماده افتراق تعارض می کنند.

پاسخ این است که اگرچه در کتاب فقیه با تعبیر مجاهدین نقل شده است، اما صاحب وسائل نیز که نسخه ای از فقیه در اختیار داشته و در وسائل الشیعه از آن نقل کرده است، تعبیر مهاجرین را نقل کرده و در حالی که ایشان کاملاً به اختلاف نسخه ها توجه می کرده است^۲، متعرض نشده است که در فقیه تعبیر مجاهدین وجود دارد. بنابراین مشخص می شود که خود فقیه با اختلاف نسخه مواجه

۱. من لایحضره الفقیه ۲: ۲۹.

۲. صاحب وسائل در نقل روایات کاملاً دقت داشته است و اختلاف روایات را متذکر شده است و لذا ایشان در موارد متعددی بعد از نقل تعبیر، پرازنز قرار داده و عبارت دیگر را داخل پرازنز ذکر کرده است و اگر در فقیه تعبیر دیگر وجود داشت، باید در انتهای روایت بیان می کرد که در فقیه تعبیر مجاهدین وجود دارد. اگر هم این چنین عمل نمی کرد، باید از تعبیر «مثله» استفاده نمی کرد؛ چون صاحب وسائل در مواردی که نقل کتاب ها اختلاف داشته باشند و اختلاف به گونه ای باشد که معنا تغییر کند، عین عبارت را نقل می کند و در صورتی که معنا تغییر نکند و مراد از هر دو تعبیر یکسان باشد، از تعبیر «نحوه» استفاده می کند و اگر روایات عین هم باشند و هیچ تغییری نداشته باشند، از تعبیر «مثله» استفاده می کنند. در روایت محل بحث نیز از تعبیر «مثله» استفاده کرده اند. بنابراین ایشان عین روایت نقل شده را در کتاب فقیه نیز مشاهده کرده است و هیچ تفاوتی بین آنها وجود نداشته است.



جلسه: ۹۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بوده و دو نسخه داشته است. بر این اساس دو نسخه فقیه تعارض کرده و تساقط می کنند و تنها نقل شیخ طوسی باقی می ماند و یا حداقل این است که نقل فقیه مجمل شده و نمی تواند با نقل معتبر شیخ طوسی که به صورت مهاجرین است، معارضه داشته باشد. تاکنون بر اساس دو روایت معتبر، ثابت شد که مصرف جزیه مهاجرین است. در مقابل این دو روایت، شیخ طوسی در خلاف ادعای اجماع کرده است که مصرف جزیه، مجاهدین است؛ لذا شبهه ای مطرح شده است که در عین حال که این دو روایت در مرأی و منظر فقها بوده است، به آنها عمل نکرده و بر خلاف آنها اجماع شکل داده اند؛ در نتیجه این دو روایت معرض عنه اصحاب شده و بین الغی محسوب می شود. به همین دلیل اعتبار نخواهند داشت.

پاسخ از شبهه ذکر شده این است که اگر واقعاً اجماعی بر خلاف یک روایت ثابت شود، باید به جهت اعراض فقها، از آن روایت دست برداشته شود؛ چون با وجود اجماع، کشف می شود که در روایت مشکلی وجود داشته است، اما نکته مهم این است که اجماع ادعا شده ثابت نیست؛ چون خود شیخ طوسی که ادعای اجماع کرده است، در جای دیگر بر خلاف آن ادعا کرده است. در نتیجه اجماعی ثابت نیست و به تبع اعراض فقها نیز ثابت نمی شود. علاوه بر اینکه حتی اگر اجماع هم ثابت باشد، صرف اجماع دلیل بر اعراض فقها نیست؛ چون ممکن است بین روایات جمع کرده باشند و یا اینکه روایت مجاهدین را ترجیح داده باشند.

البته شیخ طوسی در خلاف، علاوه بر ادعای اجماع، از تعبیر «دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارهم» استفاده کرده است که این تعبیر حکایت از وجود روایت های متعدد نسبت به تعلق جزیه به مجاهدین دارد. در نتیجه ممکن است اشکال شود که اخباری که شیخ طوسی ادعا کرده است، متواتر یا مستفیضه بوده اند و با دو روایت دال بر تعلق جزیه به مهاجرین معارضه خواهند داشت.

پاسخ این است که در موارد متعددی از شیخ طوسی مشاهده شده است که ادعا کرده اند که اخبار فرقه محقه وجود دارد، در حالی که با جستجو کردن روایتی یافت نمی شود. بنابراین صرفاً ادعایی توسط شیخ طوسی مطرح شده است که اثبات نمی شود. علاوه بر اینکه فرضاً کلام ایشان مبنی بر وجود روایات متعدد اثبات شود، نهایتاً روایت های مرسل خواهند بود؛ چون ایشان به سند آن اخبار اشاره نکرده است و اخبار مرسل از حجیت برخوردار نیستند و لذا نمی توانند مورد استناد قرار گیرند؛ کما اینکه روایات تفسیر عیاشی و همچنین تعدادی از روایات تهذیب نیز که به صورت مرسل نقل شده اند، از حجیت برخوردار نبوده و قابل استناد نیستند.

نتیجه این است که مصرف جزیه مهاجرین است. البته روایاتی وجود داشت که جزیه را جزو انفال دانسته است و از طرف دیگر انفال در اختیار امام علیه السلام قرار دارند. در صورتی که این روایات مورد پذیرش قرار گیرند که بعید نیست دلالت آنها مورد پذیرش قرار گیرد، بین این دو دسته از ادله تنافی به وجود نمی آید؛ چون این چنین گفته می شود که جزیه جزو انفال است و در اختیار امام علیه السلام قرار دارد، اما این دو روایت موجب تقیید شده و حکم می کنند که مصرف جزیه ای که در اختیار امام علیه السلام قرار می گیرد، مهاجرین است و باید امام علیه السلام جزیه هایی را که دریافت می کند، در این جهت صرف نماید.